

و حفظ شرایع ما را دعوت کند آزادی دکن بحکم انقیاد
است آزادی حافظ مدینه و سرمایه قوام نظم امر معاش
و معاد است آزادی زانیداشد علم و ادب است آزادی
که بواسطه علم و ادب حقوق خود و حقوق ابنای جنس
خود را از هر گروه و طایفه فهمید و دانست که بمقتضای
آن بایک عمل کرد و خلاف آنرا مضر بحال خود و تمامی
ابنای بشر دانست و در اجرای آن تکالیف و وظایف
خود را مقید به هوای نفسانه و تبعیت کسانی را که از
ذایره علم و ادب خارجند نکرد و او را آزاد و حر و آزاد
مرد گویند آزادی چیزیست که انبیا ما را با آن دعوت
کرده اند آزادی ترک هوا و هوس است آزادی اجرا
فانون است آزادی قطع علائق نادانانه است آزادی را
میتوانیم از یک خبر حضرت ختمی مرتبت استنباط نمائیم
که عامه و خاصه آنرا روایت کرده اند و بطریق صحیح
وارد است در صحیح بخاری که از کتب معتبره اهل
سنت و جماعت است و در اثنای عشریه که از کتب
معتبره اثنی عشریه است روایت کرده است از ابی امام
که گوید بیرون آمد از خانه خود حضرت رسول صلی الله

علیه و آله بر ما که نشسته بودیم در خالی که تکیه
کننده بود آنحضرت بر عصا خود پس ما بجهت تواضع
برخواستیم و ایستادیم پس آنحضرت ما را الهی نمود و
فرمود نایستید چنانکه می ایستید عجمها و تواضع و
تعظیم مینمایند بعضی از آنان برخی دیگر او نیز در آن
دو کتاب روایت کرده اند که حضرت رسالت فرمود
من سره ان تمثل له الرجال قیاما فلیتوبوا مقعدا من الینا
یعنی هر کس که خوشحال از سر کند که در از اینکه مردم دست
بپنجه او ایستند پس جای خود را در آن نشیند
علی بن ابی طالب علیه السلام مینفرماید ما آری شیئا اصر
لقلوب الرجال من حقوق النعال و ذلک لیس لیس یمنع
چیزندلهای مردان و آزادگان زیان نمیرساند که آواز
ناپی جمعی که از دنیا لایشان روند بجلا اخباریکه ما را
بجهدی آزادی امده اند لیسار است که در موقع خود
خواهد آمد بل در این مقام بنک استناد داریم که از
ابن ابی عمیر روایت کرده اند و بزرگان که در مقام حفظ
خود و محافظت ابنای نوع خود مجبورند بنوعی دیگر از
سلوک دشمنان و لشکر کشی و آدم کشی انبیا و اولیاء

سلاطین مقدمه حریت و آزادی است چه اگر قانون
 نظم و نظام و قیادتین سلاطین نبود احدی مال خود
 و مال خود نبود آزادی گاهی حکم کند با نلاف نفوس
 در تواریخ و سایر نوشته اند که یوشع و صی موسی علیهما
 زما سبکه فتح نمود بپس المقدس را حکم فرمود تبطل
 انلاف انسان و حیوان آنجا را مرد و زن بزد و ضعیف
 از حیوانات و انسانان را بحکم محکمش که حکم خدا بود
 نیست تا بود نمودند پس معلوم کرد بد گاهی قتل
 و انلاف نفوس سبب شود آزادی و حریت را (بقیة)

(بشارت علی)

جناب جلالتنا باجل اکرم آفا فی ناظم الاطباء کرم الله
 که ازا طباء مخصوص حضورها بونه و از اجله علماء
 و دانشمندان است خدمتی باها لای ابران نموده است
 که تا کون از کمر کسی دیده و شنیده شده است در
 واقع نام نامی خود را تا انراض عالم بلیق و در ادا
 علم ثبت و نوع خود را از دلته ها سیده این است معنی
 وطن پرست و معارف دوس بعد از این ما هم میتوان
 مثل دیگران هذا الرجل و این العلم کویم مجلا بعض

از نالیفات جناب معظم کدغی پیش ذکر نمودیم لکن
 بجهت مشترکین عظام این مرده را که بهتر از این مرده
 متصور نیست درج میکنیم اشخاص باغیرت که از اندر
 و حزن و وطن پرترده بودند قدی شکفت شوند و
 امیدوار باشند که نواقص ما هم در تکمیل است خلا
 این استاد معظم و این دانشمند منجم کتاب نالیفات خود
 محوی بر تمام لغات حالیه مستعمله ایرانیان و برتر
 بیان فرموده عربی بودن و فارسی بودن آن و غیرها
 همه دانند که جمع لغات تا چه حله مستلزم است علوم
 و بیان اصطلاحات را و چه قدر سخت است که در
 این زمان جمع لغات مملکتی شود که زبانهای مختلفه
 در آن مخلوط و درهم است و جزو آن کتاب با داز
 نوروز رسیده اجزاء اداره را بجدی خرسند و
 حرم داشت که ما فوق آن متصور نیست پس از شروع
 بطبع آن دیگر ما از درج لغات معفو خواهیم بود
 این کتاب مستطاب از ای همه چیز است همین قدر خد
 بزرگان معارف پرورد و وطن دوست عرض میکنیم این
 کتاب باین سخن شرکته لازم دارد که بود و تطبع رسد

فوائد تجارتی هم البته دارد چه این کتاب اگر از طبع در
 آید هر جلدی از آن ده تومان اقلاً فروش دارد امید
 دارم یک همت از بزرگان کار مملکتی را اصلاح نماید
 هر کس طالب اشتراک باشد باید با داره نوروز با بادا
 جزا بد بگو اطلاع دهد یک کلمه هم در این مقام بنوع
 خود عرض میکنم خوب است فاهم از خواب بیدار شود
 عوض زرد و خورد و مضاربه فدی مضاربه شرعی را
 معمول دارم تا بقوه تجارتی علوم خود را ظاهر نمایم
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید خصلت آن فرزندان
 علی کز ذی ایمان طلب العلم و طلب الکسب طلب العلم
 اصلاح دینیه و طلب الکسب اصلاح دنیا ه من طلب
 العلم و لم یطلب الکسب جاء بوم القيمة مفلسا یعنی
 در خصلت فرض و متمم است بر هر صاحب ایمان یک
 طلب علم و تحصیل آن دیگری طلب کسب و تجارت
 تحصیل علم و کسب علوم بجهت صلاح دین او است تجارت
 و کسب کردن بجهت صلاح دنیا او است که منزهه
 آنراست هر کس طلب کند علوم را و تحصیل نکند تجارت
 و کسب را دارد میشود در مقام محالنگدایان و

مفلسان و بی چیزان و نیز فرموده است پس از ما
 آن کسب که بجهت اشتغال با مو و اخروی دست مغفله
 دنیا بردارد و نیز فرموده است خیر نیست که کسب
 دست ندارد که مال از وجه حلال جمع نماید
 آشکار و هویدا است که در طبع و انتشار این گونه
 کتابها جمع بین تحصیل علم و کسب مال و تجارت است

حکایت نهمین از نهمین

دویم از دلایل حرکت و ضعف زمین فرود رفتن قطبین
 زمین است چنانچه در هفت مذکور است
 سیم از دلایل امتحان است که فوکلت در کلبه ای باشد
 او را پارس کرد و آن چنان است که شاقول بلندی
 از وسط سقف کلبه آویزان نمود سر شاقول گوی
 سنگی که نه گوی مثل سوزن تبر و روی زمین هم شن
 بود پس این شاقول را حرکت دادند معلوم است پس از
 دو مرتبه رفتن و آمدن شاقول روی شن خط مختلف
 احداث نمود و همان خط اول حرکتنا آخر متحرک نشد
 پس اگر زمین متحرک نبود باید این خطها از زمین
 شاقول مختلف حرکت کند و حال اینکه چنانچه پیشتر

در خط
 حرکت
 خواهد
 حرکت
 باشد
 بعضی
 ابکی
 برگ
 ایندو
 می
 خوب
 اول
 نادرا
 گرداد
 خوش
 گرنجو
 ناکر
 یازده

در خط استوا همچو شاقولی آویزان کنند با اختلاف
 حرکت نمیدهد و اگر در قطب آویزان کنند در خود
 خواهد چرخید هر چه از استوا دور شویم اختلاف
 حرکت شاقول بیشتر میشود و این دلیل هیچ جای
 بانه نمیکند و مگر آنکه سنکر بدیهیات شویم (بفکر)
بمنظور بیان اثر پوزان رفع الکلاله
 ابداً بچاه رفت و در خوابی مگر این پوزان در بلای
 برگ عیبه بگور خویش رفت کس نیارد زیر پویش
 ایندو بدم نشاند پای بگل کرده بلب الحزن سراجید
 می ندانم چرا خدای جلجل عمرها را نمود همچو قبل
 خوب بودی اگر خوان است سمت از عمر داشتیم در
 اقلی از برای کوشش و قال دویمی هر استراحتی
 نادر آن تجربه کنند شمار و اندین تجربه بر بند بکار
 گردانستی که عمر بشکر رسد اینگونه باشات
 خوشتر از انداد این زحمت می نشستم بگوشه تراحت
 که نخواهی سبب ملامت را بسوز لطف شرح عالم
 ناکه بودم بدهر طفل صغیر بود کارم قرانت و تحریر
 یازده ساله جابدی مکتب بود در رسم شان فرس و غیر

از زبان فرزند در رؤس که که افزوده کشتن پذیرد
 قلک خون و کثرت زحمت مینمودم ضعف و نازک
 شانزده سالگی شد بنجو او فنادم زدند و ملامت
 چو طبیب احتیاجی است میندا پس بنای معالجه بنهاد
 هر چه کردند مدت کمال ضعف و بنجوزیم نداشتند
 چونکه دیدند نطفه شیطانی چاره کفشدن بنسب جریبان
 در دو ساله هو او کوی آبا کرد فی الجمله از تعب آزاد
 سوطه هر آن شد حکم بگذر گشت دار الفنون مقام
(مدارس انصرک ۲۱)

پس از افتتاح ملامت علمیه مردم اقبال نمودند بان
 مبارک مدرسه علمه شاکردانش تقریباً بچهارصد
 آمدند از بر سه طبقه نمودند طبقه ابتدایه
 طبقه علمی طبقه سیم شاکردان مجاز که از اولاد فقرا
 و ایتم بودند در بین اجزاء اینجن جناب احداث السلطنه
 و جناب مفتاح الملک در مراعات اولاد فقرا و ایتم
 و ملاحظه از آنها نسبت بدیگران بهتر بودند از این
 جهت در خیال افتادند که ملامت ده بگوشه ملامت
 شرف برای فقرا افتتاح نمایند لهذا در مقام جمع وجه

اعانه برآمدند فراعانه ترتیب دادند و بانکه زمانه
وجه معتدله از طرف دولت اولیاء دولت و معارف
پوران جمع شدند چون وجه اعانه را از خرج زیاد تر بد
لهدا جناب مفتاح الملک هم بجهت افتتاح مدرسه
بنام مدرسه افتاحیه افتاد از یک طرف مدرسه
علیه ترتیب منظم گردید از یک طرف مدرسه شرف
بریاست جناب جلالتیاری اجل ناظم الاطباء که مله که
از جمله بزرگان و دانشمندان است مفتوح گردید پس
برعه بسیار از شاگردان تجله از طرف دیگر مدرسه
افتاحیه بریاست جناب مفتاح الملک مفتوح گردید
چون خوش و خوش مردم و حرارت آنان زیاد شد لهذا
جمع دیگر بجهت افتتاح مدارس منوعه افتادند از آنجمله
جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی مدرسه مفتوح
نمود بنام ادب مدرسه هم مفتوح نمود بنام مدرسه
سادات جناب میرزا سید حسین خان دکه مدرسه
افتتاح نمود بنام مدرسه قدسیه آقا سید مهین گناه
مدرسه مفتوح نمود بنام مدرسه هدایت آقا شیخ
مهدی مدرس افتتاح نمود باعانه اجزا ایمن بنام مدرسه مطهر

بجلا مدارس متعدده دیگر از قبل مدرسه کمال و مدرسه
ذات مفتوح و دیگر گردید مدرسه و مکاتب بالا
گرفته مکتب خانها کمتر گردید از هر طریقه صدای بلند
گردید و طرد و دشمنان ظاهر شدند علمای مخفی آشکار
شدند بجهت انبجالی افتادند (بقیه دارد)

قاعده ماخوذ از تازی

ناگون الف و ناء در لسان عرب علامت جمع بوده است
بلغا و فصحاء فارسی زبان در عبارات فارسی اگر از جمع
مستفودند آن لفظ را معرب مینمودند بالحا و جمع با آخرش
و بعد از آن از جمع می کشیدند با الف و ناء مثلا نوشته
نوشجان نوشته را نوشته جان و کاسه را کاسه جان و نفا
روز نا جان و صفحه فارسی را صفحه جان تلفظ مینمودند
لکن این ایام الف و ناء در فارسی نیز علامت جمع شده است
مثل فرمایشات و گزارشات و جلیشات و علیانان و
کنارات و غیره پس بعد از این نمیتوان این گونه الفاظ را
که متجاوز از صد لفظ آن مستعمل بلغاء و فصحاء فارسی
زیانست که تم غلط است و آوردن این الفاظ را در تحریر
این قاعده اولی و اساسی است و قاعده اعلام و اعلان نیست

بفضل
جمع
نفس
دانش
برای
گردش
بان
کشته
و تحسین
میتوان
سال
قرار
زمن
برادر
که هر
و اطف
شهاد

بفضل فارسی زبان که بعد از این لغت و نام اعلی
جمع دانند هم در عربی و هم در فارسی هر گاه احدی
نفسی دارد تا بلاغ نماید تا درج کرد

مدت سیار

دانشندان نیز یکا بخیا لاف داده اند که مدت سیار
برای اطفال شان ایجاد نمایند که بدو کوه زمین
گرددش کند در هر یک کفی علوم و دروس متعلقه
بآن مملکت را درهما بخوانند و برای این مدسه
کشی خلیجی حکمی ساخته و پرده آخته و لوازم معیشت
و تحصیل شاگردان از آن تهیه نموده اند و عده
معینه شاگرد برای این مدسه نقاله معین کرده و
سال آینده عازم سمرقند و مسافرت میکنند و چنین
قرار داده اند که در مدت چهار سال یک دوره
زمین را گردش نمایند و خود را حاضر و مستعد از
برآمدن در مدارس عالیه کنند و مصمم شده اند
که هر شهر برسند در آن گاه کشته را توقیف کنند
و اطفال همه روزه بشهر رفته در کس بخوانند و
شهادت دوباره بکشته معاودت نمایند و در هر جا

خارج تحصیل شدند بجای دیگر عمر رنج برکنند
اگر چه این مسافرت با بران داخل ندارد و زاده گردش
و سیاحت آنها معین و معلوم است لکن اگر ما هم
به جمله اهمیت بگذریم مبارکه سعادت که در آن
واقع است پیدا کنیم در بسیاری از مواقع را حقیقت
ولی باید بسبب اندازه از مدبر مظهری ممنون
متشکر باشیم که این مردم را نه حرکت میکند از یک
طرف در زمانه مظفری را در این نموده از یک جانب
مدت سه سعادت را بر پا داشته از یک سو طبیعت
صحیحی منکر دانند را بوشهر بنید که احدی زانوه
زیست نیست این شخص با غیرت چند اذان بزرگ را
نکهداری میکنند و نام ایرانی از بلند و جوی
منفرد داشته خداوندان کونه اشخاص را که انواع را

منفرد نموده پاینده و موقوف و موثردار

طبقات الارض از نهم

بالجمله و قبکه زلزله و طوفان رخ دهد این تخته بخیا
زهم پراکنده شوند و جریبان دریا آنها را میرانند
تا ما و رای جزایر فرود در سواحل را کس شمالی

این آثار را ما از آن جهت مذکور داشتیم که واضح
 و روشن کند بیان عقلی مطلبی را که ملتئم مدید
 علمای علم طبقات الارض در خیال حل و کشف
 آن بودند در اکثر اقالیم که خاکشان از ترکیبات
 خاکهای رسوبی است چنانکه باید عمق زیاد بیاید
 رفته رفته بپسند بقطعه سنگ گرانیت مع ذلك
 بگراشد بدیده اند که از قطعات بسیار حجم و قطر
 گرانیت در سطح خاکهای آهکی و رست و شکر
 شده و چنین قطعات معدنی را که از مکان
 و موطن رود در نفاط غربیه افتاده با اضلاع
 طبقات الارض قطعه معدن سیاره خوانند حا
 از خود سؤال کنیم که این قطعات داخل و معاد
 باطنیه چگونه بسطح ظاهر بر کرده ارض افتاده
 اند گوئیم چون در هنگام طوفان بویابی از
 انفلابات عظیمه که در اعصار قدیمه رخ داد
 این قطعات معدنی جدا گشته اند از تخته سنگها
 و از جای که ما بل به تخته بچها بوده اند و بعد
 بواسطه الهضاضات و زلزلات متواتره ارضیه

بچها از جا کنده شده و قطعات معدنی را با خود
 زانده اند تا آنجا که آبهای ملایم تمام آن
 بچها را در بر کرده و قطعات معدنی که با آنها
 هم سفر بوده اند رسوب گشته اند و بعد بتدریج
 آبها فرونشسته و قطعات معدنی بیرون
 مانده و از آنها در بسیاری از ارضیه که
 ترکیب و جنسشان کمال مخالفت و مبادیث با
 آنها دارند گسزده شده (بقیه دارد)

بعضی از اهل حجر

ردیف	نام	تاریخ	محل
۱	اقول نعمی فاخر از اشد		
۲			
۳			
۴	چشم سادات در شب		
۵	بچشینه نهر شعبان		
۶	عید مولود امام زمان		
۷	مولود سلطان عثمانی		
۸			

مسئله
 اداره
 محله
 کلیه
 محل
 علم
 مدارس
 استغاث
 مدرسه
 علم
 میشود
 مینوردد